

تاریخ‌سازی مردم در دفاع از ایران عصر صفوی



شاه اسماعیل دوم صفوی

● **هجوم عثمان‌پاشا**
با مرگ اسماعیل دوم (در ۱۳ رمضان ۹۸۵قمری)، برادرش «محمدمیرزا» معروف به «محمد خدابنده» جای وی را گرفت. محمد خدابنده به دلیل ابتلا به آبله، تقریباً از نعمت بینایی محروم بود و از این رو، به‌اطرافیان‌ش وابستگی زیادی داشت. او را باید حتی ضعیف‌تر از شاه سلطان حسین (آخرین فرمانروای صفویه) بدانیم. اختیار دربار وی، عملاً به دست تعدادی از زنان حرمسرا و جمعی از سران قزلباش بود و این مسئله، جدال بر سر قدرت را افزایش می‌داد. هر کدام از پسران وی، ابوطالب میرزا، عباس میرزا (شاه عباس یکم بعدی) و حمزه میرزا طرف‌داران خودشان را داشتند که برای رسیدن به ولیعهدی تلاش می‌کردند. در همین زمان بود که سلطان مراد سوم، سلطان عثمانی، لشکری جرار را به فرماندهی «عثمان پاشا» به منطقه قفقاز فرستاد تا این ناحیه را از ایران جدا کند. خطر تجزیه، کشور را تهدید می‌کرد. حمزه میرزا، پسر بزرگ‌تر محمد خدابنده، با سپاهی قدرتمند به مقابله با عثمانی‌ها شتافت. آن‌ها توانستند «عثمان پاشا» را موقتاً عقب برانند، اما سپاه بی‌انگیزه، قادر به حفظ دستاورد هایش نبود. «عثمان پاشا» موقتاً عقب نشست، ولی اندکی بعد با اطلاع از وضعیت ارتش ایران، دوباره به آذربایجان تاخت و شهرها را یکی بعد از دیگری به تصرف درآورد. حمزه میرزا که قادر به مقاومت نبود، عقب نشست و به این ترتیب، سد مستحکم سپاهیان ایران، شکسته شد و لشکر عثمانی بر آذربایجان مسلط شد و دست به تثبیت موقعیت خود در این منطقه زد.

- مردم پای کار آمدند**

آذربایجان از دیرباز بخشی جدانشدنی از خاک ایران بوده‌است. اقوام حاضر در این خطه، صرف‌نظر از زبانی که با آن تکلم می‌کنند، ایرانیانی اصیل و آزاداند. واقعیت آن است که بخش عمده اقوام حاضر در شرق آناتولی نیز، ایران را سرزمین مادری خود می‌دانستند، آن‌ها از نظر فرهنگی هم، با ایرانیان اشتراکات فراوانی داشته‌و دارند. بنابراین، تسلط عثمانی‌ها که باعث جدایی این مردم از سرزمین مادری می‌شد، به هیچ‌وجه برای آذربایجانی‌ها پذیرفته نبود. طبق گزارش روان شاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب «روزگاران»، عثمان پاشا بعد از تسلط بر آذربایجان، حدود دو سال در این منطقه ماند تا نفوذ عثمانی‌ها را تثبیت کند. معنای این گزارش تاریخی آن است که تلاش برای نابود کردن ساختارهای عقیدتی و فرهنگی مردم این خطه نیز، آغاز شده‌بود. با این حال، مقاومت‌ها در برابر این اقدامات، به صورت سخت و نرم به جریان افتاد. مردم از پذیرش قدرت عثمانی و پرداخت مالیات سر باز می‌زدند و مبارزات زیرزمینی با میدان‌داری علمای شیعه بالاگرفت. در خلأ نبود نیروهای رزمی صفوی، جوانان آذربایجانی جامه رزم پوشیدند و به میدان آمدند. روزی نبود که در گوشه و کنار این منطقه، از اردبیل تا ابهر، سراب و خوی، درگیری‌های پراکنده وجود نداشته‌باشد. این مبارزات مداوم، باعث فرسایش شدید نیروهای عثمانی می‌شد و آن‌ها را در برابر حملات ارتش ایران آسیب‌پذیر می‌کرد. عثمان پاشا بعد از دو سال جنگ‌های پراکنده با مردم، بالاخره توانست آن‌ها را وادار به تمکین در برابر ارتش عثمانی و تن دادن به ملیت جدید کند. به همین دلیل، ناچار شد به پشت مرزهایی که در قرارداد آماسیه تعیین شده بود، بازگردد. حمزه میرزا با استفاده از این فرصت، با بقایای نیروهایی که در اختیار داشت به آذربایجان آمد و اداره امور را به دست گرفت.

- اشغال دوباره و مقاومت تاریخ‌ساز ایرانیان**

مقاومت آذربایجانی‌ها در برابر ارتش بیگانه،

تنها به این دوره محدود نشد. تداوم نزاع در میان خاندان صفویه، قتل حمزه میرزا توسط تعدادی از درباریان و تلاش آن‌ها برای به قدرت رساندن ابوطالب میرزا، شرایط را به قدری فرنج کرد که عملاً زمام امور آذربایجان از کف حکومت صفوی بیرون رفت و این خطه، دوباره بدون مدافع باقی ماند. عثمانی‌ها با سوءاستفاده از این موقعیت، دوباره از مرزهای ایران عبور کردند و این بار توانستند بخش زیادی از مناطق غربی را به ضمیمه آذربایجان، اشغال کنند. از این زمان، به مدت ۱۰سال، منطقه در اشغال دشمن باقی‌ماند، اما مقاومت به پایان نرسید. عثمانی‌ها که بنای بدرفتاری با آذربایجانی‌ها را گذاشته‌بودند، کوشیدند با استفاده از سیاست مشت آهنین، آن‌ها را محقور قدرت خود کنند، اما هر چه فشار و سخت‌گیری بیشتر می‌شد، نتیجه عکس می‌داد. در همین ایام و در حوالی رود ارس، قیامی سخت برپا شد که چیزی نمانده بود بر اثر آن، دشمن به کلی از ایران اخراج شود. ارتش عثمانی که به سلاح آتشین مجهز بود، با استفاده از کشتار گسترده و خشونت بی حد، قیام را سرکوب کرد، اما عثمانی‌ها دانستند که در صورت حرکت ارتش ایران به سمت آذربایجان، عمل‌جایگاهی برای دفاع از موقعیت و منافع خود نخواهند داشت. در این دوره، اهالی آذربایجان، بارها و بارها به دربار صفوی پیغام فرستادند و خواستار نجات خود از دست دشمن شدند. اما شرایط برای حمله فراهم نبود؛ در شرق ازبکان به



نقاشی جهانگرد پرتغالی از آزادسازی تبریز به تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۶۰۳ میلادی برابر با ۲۹ مهر ۹۸۲ خورشیدی. در این تصویر مردم عصبانی تبریز ترکان عثمانی را کشته و سر آن‌ها را به نیزه کرده و به این ترتیب به سپاه شاه عباس یکم خوشامد می‌گویند.

مرضیه ترابی ا با مرگ شاه تهماسب یکم در ۱۵ صفر سال ۹۸۱ قمری (سوم خرداد ۹۵۵ خورشیدی)، و روی کار آمدن پسرش اسماعیل دوم، شیرازه امور به کل از هم پاشید. اسماعیل دوم که سال‌ها مورد غضب پدر و محبوس در قلعه «قهقهه» بود، به یک‌باره خود را مالک همه چیز یافت و دست به اقداماتی زد که برخی از مورخان، آن را ناشی از جنون وی دانسته‌اند؛ چنان‌که به کشتار وحشیانه برادران، برادرزادگان و مردان خاندان صفویه فرمان داد و به تقابل با مبانی اعتقادات دینی پرداخت. او طی یک سال و سه ماه و ۱۹ روز حکومت، تنها دو سه نفر از افراد خانواده‌اش را زنده گذاشت که برادرش «محمدمیرزا» و پسران او از آن جمله بودند. این کشتارها و رفتارهای خارج از عقلانیت، باعث درهم‌ریختگی بیشتر اوضاع کشور شد. ضعف بر ارکان حکومت غلبه کرد و هر کدام از سرداران قزلباش به فکر سلطنت و تصاحب قدرت افتاد. این اقدامات از چشم «باب عالی» در اسلامبول (نام تاریخی استانبول) دور نمی‌ماند. عثمانی‌ها که در دوره شاه تهماسب یکم و بر اساس قرارداد صلح «آماسیه» با دولت صفوی متارکه جنگ کرده‌بودند، به دنبال فرصتی برای عهدشکنی و هجوم دوباره به ایران می‌گشتند که شرایط بحرانی داخل کشور، پس از حکومت اسماعیل دوم، این بهانه و فرصت را به آن‌ها داد. به این ترتیب، دورانی در تاریخ ایران آغاز شد که در آن، مصیبت پشت مصیبت بر ایران و ایرانی فرود آمد. اما این حوادث تلخ و ناگوار، توانست اراده ایرانیان را برای عبور از پیچ تاریخی پیش‌رویشان سست کند و آن‌ها، چنان‌که روایت خواهیم کرد، توانستند با عزمی راسخ از سد مشکلات خود بگذرند.

غارنگری مشغول بودند و پرتغالی‌ها در جنوب، سواحل را در تصرف داشتند. شاه عباس یکم، پس از تهیه تدارکات لازم، با هجومی قدرتمندانه ابتدا ازبکان را در محرم سال ۱۰۰۶ قمری (شهریور ۹۷۶ خورشیدی) از حریم خراسان راند و دستور بازسازی گسترده این خطه و به ویژه شهر مشهد و به خصوص حرم مطهر رضوی را صادر کرد. پس از آن در ۱۰۰۹ قمری (۹۷۹ خورشیدی)، او…وردی خان (سپهسالار مشهور صفوی) را به جنوب فرستاد و پرتغالی‌ها را از سواحل شمالی خلیج فارس بیرون کرد. در همین دوره بود که ارتش ایران به سلاح گرم مجهز شد و قابلیت هجوم و تقابل مؤثر با عثمانی‌ها را یافت.

- پیروزی سرنوشت‌ساز**

حرکت سپاه ایران به سمت غرب، در سکوت کامل اطلاعاتی انجام شد. شاه عباس یکم چنین شایع کرد که قصد حرکت به سمت شیراز را دارد، اما مسیر خود را به سوی قزوین کج کرد و از این شهر، باحرکتی برقی آسابه سوی آذربایجان رفت. با ورود ارتش ایران به آذربایجان، شهرهایی بعد از دیگری آزاد شد. مردم که با حضور سربازان ایرانی جانی دوباره پیدا کرده‌بودند، به میدان آمدند و دروازه بسیاری از این شهرها، توسط مردم به روی سپاه ایران گشوده شد. عثمانی‌ها فرصت مقابله چندانی پیدا نکردند. در ۱۵ جمادی الاول سال ۱۰۱۱ قمری (۹ آبان ۹۸۱ خورشیدی)، سپاه ایران در میان استقبال پرشور مردم، وارد تبریز شد. شاه عباس یکم که فرماندهی قشون را در آذربایجان عهده‌دار بود، به …وردی خان هم



شاه عباس یکم به قلم نقاش ایتالیایی

دستور داد که از جنوب به حدود خوزستان و لرستان بتازد و راه خود را به سوی بغداد هموار کند؛ به این ترتیب، ارتش ایران از موضع دفاعی در درون خاک سرزمینی، به موضع هجومی در خاک عثمانی تغییر وضعیت داد. در این بین، عثمانی‌ها خواستند پیش‌دستی کنند و ضمن یک حمله سریع، میان دو بخش از سپاه ایران جدایی بیندازند. «اوزون احمد»، سردار لشکر عثمانی بی‌محابا تا همدان پیش آمد، اما مردم منطقه دست به مقاومتی سخت و سنگین زدند.

این مقاومت باعث زمین‌گیر شدن سپاهیان عثمانی شد. عثمانی‌ها در حال جنگ و گریز با مردم بودند که سپاه ایران، برق‌آسا از چپ و راست بر آنان هجوم آورد و بعد از تار و مار کردن لشکر عثمانی، «اوزون احمد» را به اسارت درآورد و او را دست‌بسته به تبریز فرستاد.

سلطان عثمانی که از پیروزی‌های پیاپی ایرانیان سخت برآشفته بود، «خجال اوغلی»، سردار مشهور و سفاک خود را با لشکری ۱۰۰ هزار نفره، مرکب از هزاران «ینگی‌چری» (تفنگچیان نخبه و آموزش دیده ارتش عثمانی) روانه آذربایجان کرد. سپاه ایران با تسلط اطلاعاتی بر شرق آناتولی، از این لشکرکشی آگاه شد و شاه عباس یکم، …ا…وردی خان را در رأس قشونی مرکب از ۶۰ هزار سرباز به پیشواز عثمانی‌ها فرستاد. ایرانیان پیش از ورود ارتش عثمانی بر منطقه «وان» مسلط شدند و مواضع خود را برای رودررویی با دشمن مستحکم کردند. به این ترتیب، نبرد نهایی برای تعیین پیروزی قطعی، در نزدیکی دریاچه وان به وقوع پیوست.

مرحوم استاد عباس اقبال آشتیانی در کتاب ارزشمند تاریخ ایران پس از اسلام، «درباره این نبرد سرنوشت‌ساز می‌نویسد: «شاه عباس در این جنگ تدبیری کرد به این معنی که سپاهیان خود را به دو دسته منقسم ساخت. ابتدا دسته‌ای از سواران خود را به حمله سخت به لشکر جُغال اوغلی واداشت. تُرکان به این خیال که قسمت مهم سپاه ایران همین حمله‌کنندگانند، توجه عمده خود را به سمت آن‌ها معطوف کردند و چون جنگ به این شکل درگرفت، سپاه عمده‌شاه که منتظر چنین فرصتی بودند بر سر تُرکان ریختند و در این معرکه قریب بیست هزار تن از اردوی عثمانی به قتل رسید و جُغال اوغلی گریخت و کمی بعد از غصه مُرد». پیروزی ایران در این جنگ، شاهکاری نظامی بود که در ۲۴ جمادی‌الثانی سال ۱۰۱۲ قمری (۲۷ آبان ۹۸۳ خورشیدی) رقم خورد. بعد از این پیروزی راهبردی، دیگر چیزی جلودار سپاهیان ایران نبود؛ به دنبال این پیروزی، گنجه، تفلیس، باکو، دربند، شروان، شماخی، دیاربکر و موصل نیز، به دست ارتش ایران آزاد شد و ضرب‌شست ایرانیان تا مدت‌ها در خاطر دشمن باقی ماند.

- یک نکته مهم و تاریخی**

نکته مهمی که باید درباره این پیروزی‌های پیاپی و درخشان مدنظر قرار دهیم، نقش مردم در تحقق آن هاست. بی‌تردید ایران دوستی و وطن‌خواهی اهالی آذربایجان و خطه غرب، در پیشرفت سریع ارتش ایران نقشی راهبردی و مهم داشت. مردمان نواحی اشغال شده، برای الحاق دوباره به سرزمین مادری بی‌تابی می‌کردند و به همین دلیل، دست به اقدامات مؤثر ایدایی و اطلاعاتی برای هموار شدن مسیر حمله ارتش ایران زدند. پیروزی سال ۹۸۳ خورشیدی، یکی از برگ‌های زرین تاریخ دفاع ایرانیان از ناموس و وطن است.



گنبد…وردی خان در مشهد!…وردی خان، سپهسالار مشهور صفوی است که در جنگ با عثمانی‌ها پیروز می‌شود



نقاشی یکی از نخستین جنگ‌های ایران عصر صفوی و عثمانی که مربوط به نبرد سلطان سلیم عثمانی و شاه اسماعیل است



درباره یکی از بناهای منحصر به فرد تاریخی و نقوش بحث‌برانگیز

ازدها در ایران



هادی دقیق| برخی آثار باستانی ایران، طی فرایند مشخص بررسی علمی کشف شده‌اند. این‌گونه، گاهی از دل یک بررسی، کشفی تاریخی بیرون می‌زند. سال ۱۳۵۲ خورشیدی در اطراف روستایی در جنوب سلطانیه زنجان، توجه کارکنان اداره حفاظت آثار تاریخی به دهانه‌ای شبیه غار و دیوارهای صاف سنگی جلب و موجب کشفی تاریخی شد.

این کشف بعدها به نوعی دریچه‌ای به روی تاریخ عجیب و پیچیده بعد از مغول و دروازه‌ای به داستان معبد ازدها می‌شود. حس لحظه کشف شدن این معبد را همیشه با این شعر حسین منروی در ذهن‌ت تداعی کرده‌ام که البته هیچ ربطی به معبد یادشده ندارد، «ازدهای خفته‌ای بود آن زمین استوار/زیر پایم، ناگه از خواب قرون بیدار شد.»

معبد یا نقش برجسته «داش‌کسن» زنجان، جزو نمونه‌های ناب هنر سنگ‌نگاری ایران است، نه فقط از آن نظر که نقش ازدها روی دیوارهای آن هست، بلکه این حجم سنگ‌نگاری زمانی روی این دیوارها پیاده شده که نقش برجسته‌سازی روی سنگ چندان رایج نبوده است.

در کل، منطقه جنوب سلطانیه به معادن سنگ و کوه‌های سنگی اش معروف است و خود معبد داش‌کسن هم در دل یک معدن سنگ است. غار شگفت‌انگیز کتله‌خور و غار منحصربه‌فرد علی صدر نیز در امتداد همین مسیر تا نزدیکی‌های همدان هستند. حتی چمن تاریخی سلطانیه هم به واسطه لایه‌های سنگی زیرپنش که کوتاه که ظاهرش کاملاً خاکی است، حفر شده است. این اثر ملی در حاشیه روستایی به نام ویر در پانزده کیلومتری جنوب سلطانیه قرار دارد. معبد داش‌کسن اسفند ۱۳۵۳ به عنوان یکی از آثار تاریخی فرهنگی دوره ایلخانی در فهرست آثار ملی ایران قرار گرفته است.

- ازدهای مغولی**

داش‌کسن یعنی سنگ‌تراش و همین موضوع، بین اهالی منطقه، داستان این معبد سنگی را به فرهاد و شیرین پیوند زده است. انتظار در این دیار، کوه‌کن فقط فرهاد بوده که هر جا سنگی تراشیده شده، به نام فرهاد معروف است؛ مثل نمونه‌ای دیگر در کوهِ پیستون که به فرهاد تراش معروف است.

این داستان‌ها راه به جایی نمی‌برند و کنجکاوی کردن درباره آن‌ها هم بی‌فایده است و صرفاً پی آن‌ها به افسانه‌ها می‌رسد. البته از حق نگذریم که هرچه کاربری بنا مرزوتر باشد، پای افسانه‌ها هم در آن‌ها محکم‌تر است و درباره داش‌کسن، این پا بپنی است. داش‌کسن بعد از ثبت‌ملی شدن چندین بار کاوش شده است، با وجود این، درست بیست سال پس از ثبت‌ملی شدنش، تازه چهره‌ای گویا پیدا کرد و کلیتش رخ نمود.

درباره کاربری و تاریخ ساخت داش‌کسن، روایت‌ها متفاوت است. وجود چند دهانه غار در فضای معبد و شباهتشان به طاق بستان و حتی طرح‌هایی سنگی که شبیه طرح‌های پیش از اسلام هستند، ذهن برخی پژوهشگران را به سمت دوره‌های دور برده است. حتی در یکی از گزارش‌های کاوش نیز به این موضوع اشاره شده است: «هر گوشه آن نشانی از هنر سنگ‌تراشی و معماری دیرپای ایران را مجسم می‌کند. این معماری را می‌توان در غرب و شمال غرب ایران به شکل گورهای صخره‌ای دید که تاریخ برخی از آن‌ها به اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول پیش از میلاد برمی‌گردد.» با وجود این، شباهت سنگ‌های داش‌کسن با برخی قسمت‌های گنبد سلطانیه و طرح‌های درهمش که مثل عقاید ایلخانان است، احتمال ایلخانی‌بودن آن را بیشتر می‌کند.

موضوع دیگر، پلان داش‌کسن است. نقش صلیب شکسته برای پژوهشگر تاریخ فرهنگ، هنر، معماری و اسطوره این سرزمین شناست. پلان داش‌کسن شبیه صلیب شکسته است که در فرهنگ ایرانی به گردونه خورشید نیز معروف است. همین موضوع گمانه‌زنی‌هایی را درباره پیوند داش‌کسن با آیین مهرپرستی مطرح می‌کند. معابد چلیپایی زیادی از دوران پیش از اسلام در ایران کشف شده است که خیلی از آن‌ها در دل سنگ سخت کنده شده‌اند. روی هم رفته، اگر از این‌ها بگذریم، نقش ازدهایی که از دیرباز و حتی در شاهنامه، منفی است، نمی‌تواند تاریخ داش‌کسن را به دوره‌های پیش از اسلام برساند. حتی طاق‌نماهایی با طرح‌های اسلیمی و مقرنس‌های سنگی هم نمایی از هنر دوره‌های میانی اسلامی را نمایش می‌دهند. در نتیجه، نقش ازدها که در چین و ماچین کاربرد بیشتری داشته، احتمالاً یکی از طرح‌های وارداتی مغول‌ها به ایران بوده است.

- راز داش‌کسن**

غازان خان، هفتمین ایلخان مغول که سال ۶۸۴ قمری ولایات خراسان و مازندران را در اختیار داشت و حتی سکه‌هایی در ضراب‌خانه توس به نامش ضرب شده است، کسی بود که سلطانیه را پایتخت ایلخانان کرد. این مرکزیت تا آخر دوره ایلخانان پابرجا بود.

داش‌کسن در نزدیکی مرکز حکومت ایلخانان است. در نمای کلی معبد داش‌کسن سه غار به چشم می‌خورد. دو غار در دیواره‌های دو طرف بنا هستند و یکی بین این دو و در انتهای این فضا قرار دارد. در فاصله کمی از غار سمت راست بنا یک محراب سنگ‌تراشی شده دیده می‌شود و کمی پس از محراب، یک قاب مستطیل در ۲متر به چشم می‌خورد که نقش ازدها داخل آن کنده شده است. درست روبه روی این قاب و در سوی دیگر دیواره بنا، همین قابی که ازدها را محصور کرده، به شکل قرینه ساخته شده است. در دو طرف این نقش‌ها، محراب‌های تزئین‌شده با طرح‌های اسلیمی و گل و بونه و مقرنس‌های سنگی کنده‌کاری شده است. معبد داش‌کسن شامل یک فضای باز وسیع هم می‌شود که وسط این فضا حوضی سنگی به چشم می‌خورد، حوضی که هنوز هم هنگام باران، پرآب می‌شود.

قبرستان قدیمی نزدیک داش‌کسن می‌تواند گواهی بر قدمت معبد باشد. برخی حتی بنای اصلی را به دوران پیش از اسلام نسبت می‌دهند که در دوره مغول‌ها تغییر کرده و گسترش یافته و شاید معبد مهرپرستان بوده است. برخی پژوهشگران دیگر نیز بر این نظرنده که احتمالاً پیش از غازان خان، اینجا معبدی بودایی یا شمنی بوده که با اسلام آوردن غازان خان به مسجد تغییر کاربری داده است. نظریه دیگر برای کاربری داش‌کسن، آرامگاه یکی از ایلخانان است که با توجه به نتایج کاوش‌ها و نبود شواهد، دور از ذهن به نظر می‌رسد. در نهایت وقتی ناتمام ماندن بنای معبد داش‌کسن را در کنار هر کدام از این نظریه‌ها می‌گذاریم، بهتر به دلیل سکوت منابع تاریخی بی می‌بریم. با همه این‌ها، پلان و نقوش ویژه داش‌کسن گواهی می‌دهند که این دقت و طراحی خاص برای ساخت یک پرستشگاه بوده است.